

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

روز گذشته در ادامه مطالب، نسبت به قضیه استطاعت شرعیه عرض شد که لسان روایات و آیات در مورد استطاعت، استطاعت به عنوان شرط الوجود است نه استطاعت به معنای شرطیت شرعیه که حدود و قیود و تشکل موضوع مستند به کلام و تشریح شارع است.

در آیه شریفه “ولله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا” مسئله استطاعت را صرفاً به معنای استطاعت به عنوان شرط الوجود قلمداد می‌کند یعنی وقتی که ما آیه را ملاحظه می‌کنیم احساس می‌کنیم که این حکم یک جنبه عمومی و سعیی دارد. همین آیه را بدون اینکه ما به آن دست بزنیم و بدون اینکه با اقوال این و آن بخواهیم در مفهوم آیه دخالت کنیم اگر همین آیه را مُنَزَّل بر عرف بکنیم و ببینیم این عرف چه می‌گوید قبل از اینکه آن آیه دیگر که مربوط به “و اذن في الناس بالحج يأتوك رجالا وعلى كل ضامر يأتين من كل فج عميق” قبل از این که نسبت به آن آیه بخواهیم توجه کنیم خود

این آیه در این جا چه چیزی را به ما می‌رساند؟ و الله  
على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا برعهده  
مردم است از ناحیه پروردگار که حج انجام بدهند  
هر کسی که می‌تواند، استطاعت یک کلام عربی  
است فارسی نیست ولی این کلام عربی در فارسی  
به معنای قدرت و توان است، هر کسی که توان برای  
رسیدن به حج را داشته باشد من استطاع یعنی این.  
اگر ما روایات نداشتیم که استطاعت را به معنای زاد  
و راحله تفسیر کرده‌اند، ما از این آیه چه چیزی را  
استفاده می‌کردیم؟ یعنی غیر از یک حکم اطلاقی و  
واجب مطلق غیر مشروط به شیء [چه چیزی را  
استفاده می‌کردیم]؟

مثل فرض کنید که سایر احکام مگر سایر احکام  
به چه کیفیت است؟ هر کسی که استطاعت دارد  
امروز که از منزل خارج می‌شود باید به فقیر کمک  
کند! مثلاً فرض کنید که خب هر کسی که استطاعت  
دارد باید به فقیر کمک کند یعنی چه؟ یعنی پول  
داشته باشد که بتواند برای ظهرش برای زن و بچه‌اش  
فرض کنید که ناهار تهیه بکند و آن چه که مخدره  
مکرمه مطوله جلیله جمیله فرموده‌اند آن را بیاید برای  
ظهر که دارد می‌رود، آن هم فرض کنید که ماستی

چیزی می خواهد بخرد آن هم بیاید با خودش بردارد  
برد. خب هر چی باقی ماند، نگاه کند به فقیر بر  
حسب موارد بدهد دیگر، این معنایش چیست؟  
معنای استطاعت است حالا یک کسی پنج ریال در  
جیبش بود الان که پنج ریال اصلا وجود خارجی  
ندارد، مثلا آدم به فقیر صد تومانی می خواهد بدهد  
هم چنان نگاه می کند و اخمهایش را هم آن جوری  
می کند که مثلا چی، صد تومان داری به من می دهی!  
برو بابا صد تومانی یک وقتی قیمت داشت الان یک  
هزار تومانی بده اقلا یک نان با آن بخریم آن قدر که  
تو جیب هست فرض کنید که می دهی همان قدر که  
هست بده یکی هزار تومان دارد بدهد به فقیر. این  
من استطاعت در اینجا به معنای چیست؟ آیا در اینجا  
سوال می کنید که آقا دوباره برگردیم از آقا پرسیم  
این که ایشان فرمودند اگر از منزل خارج می شوید و  
استطاعت داشتید به فقیر کمک کنید منظور شما  
چیست؟ مگر دیشب جو خوردی؟ استطاعت یعنی  
بتوانی دیگر! بتوانی اگر فرض کنید تو جیب پول  
باشد! نمی گویم برو قرض کن یک وقتی می گویم آقا

امروز اگر از خانه می آیی بیرون به فقیر صدقه بده و  
الا تا ظهر برسرتان آجر می خورد و دیگر راحت  
می شوید از دنیای حرج و مرج و فلان و دیگر به  
سلامت می روید، آنجا اگر پول هم نداشته باشید  
صبح می روید قرض می کنید آن یک حکم دیگر  
است، یک وقت می گویم به هر نحوی و به هر  
کیفیتی یا اصلا اگر استطاعت نداری از منزل که  
خارج می شوی بدانید که در امروز باید صدقه بدهید  
باید است دیگر حکم امر وجوب دلالت بر الزام  
می کند باید صدقه بدهید دیگر، اگر استطاعت داشته  
باشید را نمی گویم مطرح نمی کنم، خب شما هم پول  
ندارید هیچی ندارید چه کار بکنید چی کار می کنید  
جانان را دوست دارید و نمی خواهید بمیرید [و می  
خواهید] فعلا بایستید و باز هم تماشا کنید این دنیا  
بالاخره به کجا می رسد، فعلا اینجا جای تماشا است،  
می گوید خیلی خب پولم ندارم به اهل بیت می گوید  
در کیفیت پول هست؟ آن هم می گوید نه بابا هر چی  
پول داشتیم تو گرفتی و بردی و خرج کردی و  
نمی دانم فرض کنید که به آقازاده می گویی پول داری  
می گوید نه بابا پول ندارم می خواهم باهاش بروم

کلاس و مدرسه و تشکیلات و هر جامی گردی پول پیدا نمی‌کنی، تلفن می‌کنی به رفیقتان آقا می‌شود مثلاً من پیام یک خورده از تو پول بگیرم و... چرا این کار را می‌کنی؟ چون اطلاق را از این حکم استفاده می‌کنی! آن اطلاق مقید به استطاعت نیست حکم، حکم مطلق است به ایّ نحو کان وقتی که می‌آیی باید دست در جیب مبارک ببری این یک نحو است. نحوهٔ دوم اگر استطاعت داری، اگر می‌توانید که به فقیر پول بدهید، بدهید. خوب ممکن است ما بگوییم این اگر می‌توانید هم مثل آن اول است اگر می‌تواند انسان پول می‌دهد و بعد هم قرض می‌کند و بعد می‌رود قرضش را می‌دهد لازم نیست که فرض کنید که وقتی که انسان برای غذا و غیر غذا یا وقتی که برای سفر می‌خواهد برود چطور از رفیقش قرض می‌کند و بعد قرضش را می‌دهد آیا در اینجا انفاق بر فقیر و صدقه مثل این نیست؟ خصوصاً این که انسان اهتمام مولا در القاء خطاب را درک بکند، در آن صورت قطعاً می‌رود و این کار را خواهد کرد.

[صورت دوم] اگر مولا بگوید که ان استطعت،

غیر از صورت اول که معنا معنای مطلق است بدون هیچ شرطی اگر می‌تواند حتما پول بدهد، آیا شما نمی‌روی قرض کنی؟ آقا هزار تومان بده که من فرض کنید چند روز دیگر به تو می‌دهم شما این کار را نمی‌کنی؟ گرچه در اینجا معنای استطاعت است این صورت دوم زیرا در این جا حکمی که از ناحیهٔ مولا آمده است باز حکم مطلق است.

صورت سوم مولا می‌گوید اگر در جیب پول بود دیگر نمی‌گوید ان استطعت مسئله را یک مقداری مضیق و محدود و مقید می‌کند، اگر در جیب پول داشتی و آمدی بیرون بده، می‌فهمیم نظر مولا در اینجا این نیست که حتما باید به هر کیفیتی و بای نحو کان این انفاق تحقق پیدا بکند، این مولا مشروط کرده است انفاق را آن داعی بر انفاق نسبت به مکلف و همین طور نسبت به دواعی خارج ضعیف است برمی‌گردد به چی؟ توجه کردید می‌خواهم چه بگویم غیر از قضیهٔ روز گذشته که بحث شمول لله علی الناس را ما بردیم روی جنبهٔ شمولی و از آن جنبهٔ شمولی فرقی را با سایر احکام بیان کردیم اینجا یک نحوهٔ داعی در خود امر مولا که در خود مکلف به هست، چه این داعی نسبت به

مكلف باشد و مصالحي که مترتب بر آن هست و چه این که نسبت به سایر جوانب باشد. مثلا فرض کنید که در باب چه این همه ما روایات داریم هم از امیرالمومنین علیه السلام مثل ( الله الله فی بیت ربکم )<sup>۱</sup> یا مثلا فرض کنید از امام صادق علیه السلام که داریم که انما امر الناس ان یحجوا فی کل سنه لمن یقدر لان لا یخلوا بیت الله من الزائر او من الحجاج او مثلا من احد یا در بعضیها ان لا یخلو بنحو تنها هم و در اینجا خب روایات بسیار زیاد است. روایاتی که داریم که اگر در یک سال آن میزان حجاج قلیل باشد فعلى الامام او الحاکم حالا چه امام معصوم و چه حاکم به معنای حاکم اسلام این واجب است که اجبار کند ان یجبر الناس على الحج اجبار بکند و ینفقوا عليهم من بیت المال حتى تا این حد مسئله لئلا یكون بیت الله محجورا او ان یخلوا بیت الله من الزائر و غیره این روایات اینها مسائلی است که به غیر از جنبه مکلف به سایر مسائل تعلق می گیرد به خود این شعار که شعار بسیار مهمی است در اسلام، بخصوص که اینجا تحمیل شده این به نحو دیگری است که خب ما می بنییم که مطالب

---

<sup>۱</sup> ۱- وسائل الشیعه کتاب الحج باب ۴ حدیث ۱۰

مختلفی است و بسیاری از افراد این را حمل کردند و نتوانستند آن معنای صحیح را به دست بیاورند، می‌بینیم حملش کردند بر افراد سروره در جمع بین این روایات و بین روایات دیگر که حج را مره واحده آنجا تقنین فرموده شارع در اینجا می‌گویند مقصود این است که حاکم افراد غیر واجد شرایط را با صرف از بیت المال این واجب الحج کند ولیکن این مسئله اطلاق دارد این اختصاص به چیز ندارد مضافاً به اینکه در روایت دیگر مثل فرض کنید (آن طور که یادم است) روایت علی بن جعفر بود که إن الله عزوجل فرض الحج علی اهل الجده فی کل عام<sup>۱</sup> داریم خب این حج را انجام داده انما فرض الله این عبارت فرض الله یعنی کسی که قادر است و می‌تواند حج انجام بدهد هر سال باید برود و افرادی که در خود عربستان هستند فرض کنید که یا نزدیکند نسبت به آن یا این که خارج عربستان هستند و می‌توانند حج انجام بدهند و بروند و برایشان مانعی نیست اینها باید بروند و اقامه شعائر کنند که در اینجا مسئله نه به خود مکلف به سایر مسائل برمی‌گردد یا غیر از علی بن جعفر روایت دیگری هم

---

۱-۲ وسائل الشیعه کتاب الحج باب ۲ حدیث ۱

داشتیم آن طور که در نظرم هست روایت حذیفة بن منصور بود که آن هم از امام صادق علیه السلام همین را نقل می کند روایت دیگر باز یادم است یک روایت دیگری هم بود سه تا روایت است در آن زمان آن طور که در نظرم هست این جنبه فرض علی اهل الجده در آن جا ملاحظه شده که حج واجب است.

لذا در اینجا به اشکال افتادند که بین این و بین روایاتی که مره واحده است چطور باید این جمع بشود؟ بعضیها حمل بر وجوب کفایی کردند و امثال ذلک و بعضیها حمل بر این استحباب کردند و مقصود از فرض را استحباب در اینجا گرفتند که خب البته این مطالبش گذشت ولی این احتمالا دوباره خواهد آمد.

چون ما در بحث حج واجب و حج ندب در آنجا که از این شرایط حج بگذریم این مسئله را دوباره به اصطلاح مرور خواهیم کرد. خلاصه در اینجا الان مسئله این است یعنی کسی که بتواند علی اهل الجده یعنی هر کسی که می تواند کسانی که قادر و توانمند هستند از اینکه بروند این حج را انجام بدهند.

خب ببینید در این جا سه جهت است که داعی در اینجا می بینیم ضعیف است اگر در جیب پول بود به فقیر کمک کن این معنایش معنای این است که خب بدهی خب است حتی اگر هم قرض کردی دادی خب است ما خوشحال می شویم برایت خب است خلاصه حفظ زندگی را می کند شاداب و سلامت می دارد مخصوصا که این آخرالزمان هر ساعت باید صدقه داد عرض کنم حضورتان که اطلاعات زیاد است بالاخره از همه جا همه جور همه قسم و این مسئله در این جا به این کیفیت است .

همین مطلب را شما بیاید در مورد این آیه بخواهید در نظر بگیرید ببینید از این آیه چه می فهمید؟ چه متوجه می شوید؟ و لله علی الناس حج البیت من استطاعت الیه سیلا، لله علی الناس از ناحیه پروردگار بر عهده مردم گذاشته شده است، نمی گوید حجوا یجب علی الناس الحج لله علی الناس یجب علی الناس ان یحجوا یجب نمی گوید انما فرض الله علی الناس حج البیت ندارد آیات قرآن به کلماتش باید دقت کرد، انسان باید مبانی فقهی خودش را از کلمات استنباط و استخراج کند

کیفیت آن لحن آیه در تبیین مراد دخالت تام دارد در سایر آیات خب ما داریم که ان الصلاة فلان یا فرض بکنید که **وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ**

**الرَّاكِعِينَ** ﴿البقرة، ۴۳﴾ در آیه زکات داریم که **إِنَّمَا**

**الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ**

﴿التوبة، ۶۰﴾ حالا یک کسی فرض بکنید که صدقه

نداشت اگر کسی که پول و زکات نداشت نقدین یا

این کشاورزی و غلات اربعه یا اغنام ثلاثه و اینها

نداشت، فرض کنید که کارش نجاری بود دیگر در

نجاری خدا نمی‌گوید انما الصدقات للفقرا و

المساكين اگر کار یک شخصی آهنگری بود این

مسئله نیست. اگر کار یک کسی قصابی بود خب در

اینجا این مسائل نیست اینکه دارد انما الصدقات

للفقرا و المساكين كفارات باشد مثل كفاره صوم

باشد فرض کنید که برای همه افراد است كفاره فطر

باشد برای همه افراد است صدقات مستحبی باشد

برای همه افراد است حالا مقصود از صدقات

صدقات وجوبی در اینجا هست که مقصود از آنچه

را که به آن زکات تعلق می‌گیرد و همین طور این

كفاراتی که مربوط به مسائل مختلفه قسم و امثال

ذلک كفاره صوم و افطار رمضان و اینها به او تعلق

می‌گیرد اینها مواردش مشخص است. خب این  
للفقراء فلان دربارهٔ خمس داریم واعملوا انما غنمتم  
من شی بدانید مومنین متقین مکلفین مخاطبین این  
افرادی که مورد خطاب هستند در مورد فرض کنید  
که سایر موارد در مورد صلاة و اینها دارد اینها همان  
مشخص است اما در مورد حج یک دفعه می‌بینیم  
لسان عوض شد ناس آمد لله علی الناس از هر ناحیه  
پروردگار و اختصاص پروردگار این لام لام  
اختصاص است یعنی له یعنی هذا المسئله يتعلق به  
و هذا المسئله یختص به و هذا المسئله صادرة منه  
این له له علیه از ناحیه اوست بر تو بر توی مخاطب  
و بر توی مکلف حج البیت، آیا ما در این جا صرفا  
و جوب را می‌فهمیم؟ یعنی یک مجتهد وقتی که  
می‌خواهد به این آیه نظر کند و مسئله حج را  
می‌خواهد نسبت به آن نظر و فتوا بدهد آیا یک  
و جوب عادی مانند فرض کنید که سایر واجبات و  
اینها انسان می‌فهمد؟ خب واجب الزامی است در هر  
حال درست است ولی خود واجب هم مراتب دارد  
مثل حرمت می‌ماند حرمت در بیشتر تکالیف، ولی  
حرمت قتل نفس محترمه کجا و حرمت شرب خمر  
کجا؟ ارتباطی به همدیگر ندارد حرمت فرض بکنید  
که یک قضای نماز کجا یا حرمت آبروی مؤمن و

هتک عرض مؤمن کجا! درست آن چیزی که الان ما  
برایمان اصلاً هیچ ارزشی ندارد و به راحتی هتک  
حرمت و عرض آبروی افراد مثل آب خوردن بلکه  
واجب تر از هر واجبی است!! نه تنها حرام بدل به  
حلال شده، بلکه حلال هم شده واجب! اصلاً چیز  
عجیبی شده این کجا در حالتی که خب قضای نماز  
می شود خب تو انجام می دهی نمازت را بعدا  
می خوانی حالا فوqش هم گریه می کنیم یک الغوث  
و توبه هم انجام می دهی! ولی اگر یک حتک حرمت  
مؤمن را کردی چطور می خواهی دیگر پاسخ بدهی؟  
دل یک مومن را شکستی و آبروی او را بردی و او را  
در میان اجتماع سرافکنده کردی، آن وقت این دیگر  
چوب دارد دیگر آنجا توبه بی توبه! همچنان چوب  
می آید و چوب خدا هم صدا ندارد وقتی هم بخورد  
دیگر چنان خورده که طرف خوابیده و دیگر پا  
نمی شود این کجا و آن کجا.

لذا محرمات هم در طبقه بندی و دسته بندی قرار  
دارند اینها هم خودشان مراتب شدت و ضعف دارند  
بر حسب آن ملاکات و مفاسدی که در تتابع  
محرمات و موضوعات به آنها تعلق می گیرد، آنها در  
مرتبّه و در دسته بندی قرار دارند.

در اینجا می بینیم این آیه که می فرماید لله علی الناس از ناحیه پروردگار بر عهده مردم این قرار داده شده است لذا در مسئله ای که هست اتفاقاً این قضیه قضیه و مسئله بسیار مهمی است که در این تأکیدی که در این جا شده است آن تأکید باعث شده است که بعضی فتوا بدهند بر اینکه حج در صورت غیر از استطاعت که استطاعت عادی و ظاهری و اجماعی به اصطلاح آقایان است این مستحب است نه اینکه واجب است زیرا خود اینها به این مسئله اقرار دارند این مسئله دقیق و ملاحظه کنید اینها می گویند خوب واجب که واجب است اینکه الان شارع آمده این قدر روی مسئله حج تأکید می کند معنایش این است که مستحب است این مستحب را باید پرداخت والا روی واجب که تأکید معنا ندارد خیلی معنا واقعا معنای استدلال استدلال آبکی و سخیفی است. خوب شارع بر اساس اهمی که دارد این تأکید را می کند بر اساس القاء داعویت این اقوی دارد این لحن بیان را شارع دارد القاء می کند! در آیات نگاه کنید فرض کنید که محرّمات را وقتی می شمرد در بعضی از اینها می فرماید و ذلک جزاؤه جهنم خالدین فیها اما در مورد دروغ نمی گوید خالدین فیها در مورد قتل نفس این مسئله است پس قتل نفس می شود مکروه خوب

قتل نفس حرام است حرام که نیاز به تشدید و عتاب و خطاب شارع ندارد شارع وظیفه‌اش است که همان طوری که وظیفه مجتهد است که قبلاً خدمتتان عرض کردم کیفیت لحاظ شارع را در بیان احکام به مخاطب القاء کند که در این مورد شارع نسبت به این قضیه این گونه سخن می‌گوید و این گونه تعبیر دارد و بیان می‌کند که مکلف بداند کاری را که یک مجتهد انجام می‌دهد فقط عنوان واسطگی دارد و وسیلگی نه چیز اضافه از خود، مجتهد باید همان چه را که از شارع و از امام معصوم علیه‌السلام رسیده است آن را بدون کم و زیاد به مخاطب القاء کند امام علیه‌السلام وقتی که در یک مجلس بود در یک مجلس درس در یک مجلس حکم در مجالس خود امام علیه‌السلام چه جور بیان می‌کرد؟ چه جور امام علیه‌السلام صحبت می‌کرد؟ به نحو عام صحبت می‌کرد همان جور باید انسان خود را در مجلس امام فرض کند و افرادی را که دارد حکم را به آنها ابلاغ کند افراد مستمعین امام بپندارند اینها افرادی هستند که نشستند و امام دارد با آنها حرف می‌زند امام آیا در این روایات به مستمعینش آیا یکی یکی یواش در گوش آنها آمد این را فرمود که این فرض بکنید که

ان الله فرض على الناس حج البيت على اهل الجده كل سنه يواش لان لا يخلوا بيت الله من الزائر كذا و حتى نسبت به زيارت رسول خدا در آن جا هم ما اين روايت را داريم يعنى در ذيل همان روايتى كه مربوط به حج است در ذيل همان روايت مربوط به زيارت براى پيغمبر و اين خيلى مسئله را براى يك فقيه روشن مى كند كه حج بدون زيارت پيغمبر صلى الله عليه وآله معنا ندارد بايد اين حج توأم با اين زيارت بشود امام عليه السلام حكم وجوب مى كند براى اين زيارت در حالتى كه ما در قرآن نداريم كه فرض كيند كه در لله على الناس زيارة النبى من استطاع اليه سبيلا اين مسئله نشان دهنده اين است كه همان ملاكى كه در حج است نسبت به خود فرد و نسبت به مسائل اجتماعى آن ملاك در زيارت قبر نبى صلى الله عليه وآله هم وجود دارد همين ملاك در زيارت الحسين عليه السلام هم وجود دارد همين ملاك در زياره الرضا عليه السلام هم وجود دارد و همين طور در ساير ائمه عليهم السلام اين ملاك هست اين جا است آن وقت انسان مى تواند يعنى فقيه يك فهم سعيى پيدا مى كند نسبت به كيفيت لحاظ مسائل در ارتباط با اين موضوعات.

آن مطلبى را كه بنده در جلد دوم اسرار الملكوت

است که نسبت به آن قضیه که مرحوم آقا گفتند راجع به تخریب بیوت حول حرم امام رضا، در آنجا گفته‌ام این همین است. یعنی آن فقیهی که می‌آید یک فقیه را شما نگاه می‌کنید آن هم فقیه این مسائل را خوانده و کتابها را خوانده و این حرفها او می‌آید و به شدت این عمل را محکوم می‌کند که چرا باید مدرسه خیرات خوان و امثال ذلک این وقف است این نباید تخریب شود و داخل در صحن بشود و با شدت و حدت تمام... من بودم در آن مجلس وقتی که این افراد داشتند راجع به این قضیه صحبت می‌کردند که در همین توسعه حرم امام رضا و اینها آمدند اینها را خراب کردند و چه کردند و اینها و اینها را اضافه کردند خیلی داشت با حدت و شدت داشت در این قضیه صحبتی می‌کرد که آقا فلان است و من رفتم این مطلب را گفتم و آنها هم چیز کردند که چرا باید این طور باشد ولی خب آن کار انجام شد درست آن فقیهی که این طور صحبت می‌کند با حدت و شدت در قبالش فقیه دیگری است و می‌گوید اتفاقا باید این انجام بشود چون الان موقعیت بنا و صحنها و

موقعیت حرم حضرت در یک وضعیت است که با توجه به ازدیاد مسافرت زوَّار و تعلقی که الان فرض کنید که در همین قضیه خب قبلا که این طور نبود زیارتی امام رضا در بیست و سوم ذی العقده [را چه کسی از] این مردم به اصطلاح قبول داشت و می کردند؟ بعضی خواص بودند آنهم تازه نه همه اهل علم تمامشان، بعضیها را در زمان طفولیت و اینها می شنیدیم که فرض بکنید که گفتند که برای زیارت مثلا موقعیت زیارتی که رفتند الان شما نگاه می کنید که اصلا جا نیست اینها همه آن ولایت امام علیه السلام است که در قلوب و نفوس می آید و آنها را به آن سمت می کشاند و هر چه از ناحیه سایر جوانب مسائلی مشاهده می شود آن نفس چون وابسته است ربط دارد متعلق است متکی و متدلی به نفس ولی حیّ است که امام زمان علیه السلام باشد آن نفس ولی حیّ است که این مسائل را و این مطالب را در از دست دادن بعضی از باورها جایگزین او می کند لذا الان ما مشاهده می کنیم که تعلق به ولایت امام علیه السلام و پذیرش او این مسئله دارد شکل پیدا می کند نه اینکه تا حالا نبوده ولی دارد خیلی

عوض می شود خیلی دیدگاهها در این مطلب دارد  
تغییر پیدا می کند خوب باید در یک فضایی اتفاق  
بیافتد همین طوری که مفت و مجانی پیدا نمی شود  
این قضایا هر ساله! اینها کتابی و با خواندن و پای  
منبر نشستن به دست نمی آید با چشم دیدن به دست  
می آید و با وجدان احساس کردن به دست می آید.  
خب این الان فرض کنید که در حرم امام علیه السلام  
این مردم می خواهند بیایند چرا به جای حرم امام  
علیه السلام مردم شمال نرفتند؟ در شب بیست و  
سوم ذیقعده خب البته یک عده هستند برای آن  
مسائل هم مشتری فراوان است الان خب بالاخره  
افراد ملتزمین، متدینین حتی غیر از متدینین، نه، امام  
علیه السلام فقط مال متدینین و ملتزمین ظاهری  
نیست مال آنهایی است که یک جو از صفا در قلبشان  
باقی مانده است امام مال آنهاست همان یک جو که  
باقی مانده است کافی است یک جو از صفا و  
صداقت در فطرت کسی باقی مانده ولو ظاهرش  
خلاف باشد امام علیه السلام به او ارتباط دارد او بلند  
می شود می رود آنجا او بلند می شود می رود آنجا به

زیارت امام علیه السلام. درست، خب در یک چنین  
وضعیتی این الان امکانه فعلی قابلت ندارد گنجایش  
ندارد استعداد و ظرفیت برای این را ندارد خب چه  
باید بشود؟ آن وقف است وقف می آید در آن ملاک  
اقوی محو می شود این است! از کجا استنباط می شود  
وقف مگر واجب نیست مگر التزام به وقف واجب  
نیست بله واجب است ولی زیارت امام علیه السلام  
می شود اصل در مورد وقف هم داریم وقتی که این  
تخریب بشود انسان بایستی که چیز کند یا می تواند  
در جایی دیگر صرف بکند این همه داریم راجع به  
وقف این طور نیست که به هیچ وجه من الوجوه و  
اینها قابل تغییر نباشد خب الان در اینجا آن زیارت  
امام علیه السلام به واسطه داعی اقوی می آید و یک  
ملاک اهمّ آن ملاک برای التزام به وقف را تحت  
الشعاع قرار می دهد و حکومت پیدا می کند بلکه  
ورود پیدا می کند آن ملاک می شود چی ملاک  
می شود زیارت این جا شما یک دفعه می بینید سر و  
صدا به هوا می رود! آقا زیارت مستحب است التزام  
به وقف واجب است! و خیلی هم با حرارت گفته  
می شود! باشدت این فردی که زیارت امام رضا علیه

السلام را مستحب می‌داند چه جور مستحبی است  
مثل اینکه پا را در هنگام رفتن به دستشویی با پای  
چپ بروید آن هم مستحب است موقع خارج شدن  
با پای راست خارج شوید آن هم مستحب است شب  
پنیر را با گردو بخورید این هم مستحب است درست  
شد مستحب است دیگر شارع که بیان نکرده میزان  
مستحبش را! ببینید آن وقت این آقا می‌خواهد مردم  
را به آن مغزای دین دعوت کند ولی آن فقیه می‌گوید  
چی می‌گوید تمام مسائل وجوبی تمام مسائل  
تحریمی تمام مکروهات باید در حول و حوش  
ولایت امام معصوم علیه السلام همه شکل پیدا بکند  
آن باشد همه چیز هست آن نباشد صفر صفر هیچی  
نیست خب الان آن محوریت برای التزام به همه این  
مبانی چیست؟ رفتن و زیارت کردن امام علیه السلام  
و از آنجا نیرو گرفتن و قدرت گرفتن و نورانی شدن  
و فیض بردن و برگشتن! حالا آن وقت به واجب  
عمل کردن به حرمت عمل کردن به مستحب و به  
مکروه عمل کردن آن بعد از آن جنبه باید شکل پیدا  
کند این را چه کسی می‌فهمد آن را ولی می‌فهمد او

تشخیص می دهد .

لذا شما نگاه می کنید امام صادق علیه السلام می فرماید واجب است که حاج بیاید به زیارت قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله، مگر امام باقر علیه السلام فرمود انما امر الناس ان یأتوا هذه الاحجار فیطوفوا بها به کعبه حضرت می گوید احجار، سنگ، انما امر الناس ان یأتوا هذه الاحجار فیطوفوا ثم یأتونا، من امام باقر که در مدینه نشستم، باید بیاید پیش من، اول بروید آنجا پاک و تزکیه بشوید عرفاتان را بروید در سرتان بزنید توبه تان را بکنید گریه هایتان را بکنید برگردید مشعرتان، ذبح کنید فلان کنید تشکیلات همه را انجام بدهید تازه بیاید ببینید که اسلام کجاست، بیاید تکلیفتان و برنامه تان را از من بگیرید از من امام باقر ثم یأتونا فیخبرونا بولایتهم و یعرضوا علینا نصرهم<sup>۱</sup> یعرضوا علینا ولایتنا ولایت را باید به ما عرضه بدارند ولایت یعنی چه یعنی ما تمام کارهایی که انجام دادیم آخرش باید اینجا وارد شویم، تمام آنها مقدمه است برای ورود در عتبه امام باقر بدون او هیچی. لذا به مخالف و ناصبی حضرت

---

<sup>۱</sup> ۱- وسائل الشیعه کتاب الحج باب تاکد استحباب زیارة النبی والائمة علیهم السلام، خصوصاً بعد الحج

چه می فرماید؟ برو دوباره حجت را انجام بده ببینید همه با همدیگر چطور حلقه پیدا می شود؟ به ناصبی می گوید برو دوباره انجام بده حج انجام ندادی برو پی کارت باطل است به او می گوید نه یک مقداری ضعیفتر است بهتر است انی احب انی احب ان تعید احب دوست دارم مگر نمی خواهی از ما باشی؟ مگر نمی خواهی فایده ببری؟ یا نه روز قیامت [می خواهی] به طویله بهشت بروی اگر می خواهی بیای بالا دوباره لطفا برو چون بهشت هم مراتب دارد شاید هم طویله داشته باشد بعضیها را هم در طویله می کنند، دوباره برو حج را انجام بده تا بیائی بالاتر آن وقت می فهمی آن حجی که با ولایت من امام صادق علیه السلام که بهت می گویم حالا برو حالا می فهمی عرفاتش چه جوری است مشعرش چه جوری است خودت می فهمی آن موقع که حج انجام دادی نه کالانعام بودی یا ناصبی بودی فلان بودی هیچی نمی فهمیدی ولی الان حالت یک جور دیگر است، این حالت به خاطر من است آن حالی که آن جا داری مال من است چون آمدی پیش من چون ولایت مرا قبول کردی حجت عوض می شود نمازت دیگر عوض می شود روزهات عوض می شود

احکامات عوض می شود حالا دیگر زیارت امام رضا علیه السلام واجب است یا نه؟ بله که واجب است از همه واجبات واجبتر است! از همه بلکه آن می شود اصل، زیارت امام رضا علیه السلام می شود اصل، وقتی که شد اصل تمام احکام تحت الشعاع این قرار می گیرد. بزن خراب کن وقف هم هست خب باشد مگر در وقف نبایستی که عمل بشود در همان جا خب الان هم بهترین عمل به وقف چیست؟ زوار حضرت را جا دادن است، قرآن خواندن است، فلان کردن است، همه اموری که در آنجا به اصطلاح انجام می شود و خراب نکرده اند که سینما بسازند آمده به صحن حضرت اضافه می کند به امکنه حضرت مسئله دارد اضافه می شود. درست خب چقدر دارد قضایا تغییر می کند؟ چقدر مبانی ما دارد عوض می شود؟ و احساس می کنید از آن حالت خشکی، تهجر و جمود دارد هی در می آید، با دلیل نه همین طوری و دارد یک جنبه واقعی و حقیقی به خودش می گیرد.

اللهم صل علی محمد و آل محمد